

گزارش نشست نقد کتاب

کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم

اشاره:

کتاب کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم، تألیف دکتر عبدالسلام احمد الراغب، کتابی است که در نظر داشته بحث‌های جدیدی که در رابطه با قرآن پژوهی مطرح می‌شود، با رویکرد تلفیقی میان قرآن پژوهی و بحث‌های پدیدارشناسی به پژوهش بنشیند. این کتاب توسط دکتر سیدحسین سیدی ترجمه شده است. از وی کتاب‌های بسیاری به صورت تألیف و ترجمه در حوزه قرآن پژوهی جدید مشاهده می‌شود. نشر سخن چندین عنوان از این کتاب‌ها را به چاپ رسانده است. از جمله زیباشناسی واژگان قرآن و سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن است. میهمان جلسه نقد، دکتر سیدباقر میر عبداللهی؛ عضو هیأت علمی دانشکده الهیات و فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی است.

دکتر میر عبداللهی

این که قرآن را تنها یک متن می‌دیدند. شما وقتی شاهنامه یا اشعار حافظ را می‌خوانید، فقط مثنوی یا غزل می‌خوانید، یعنی با این متن در مرحله اول، تنها به عنوان یک متن مواجه هستید، آن چه که به عنوان معنا و کشف و ... مطرح می‌شود، در واقع بعد از این اتفاق می‌افتد. این را گفتم تا بگویم رویکردی که مؤلف این کتاب داشته در واقع کاملاً مغایر با این توصیفی است که بنده کردم. به این جهت که ایشان در پی آن کارکردهای محصلی است که برای کسی که قرآن را به این فرض گرفته که آن پیام الهی است، اتفاق می‌افتد. که این بحث مشخصاً در فصل سوم کتاب دیده می‌شود.

بنده صحبت‌های خود را درباره این کتاب در چهار تیتراژ مرتب نمودم. که این‌ها عبارتند از: ۱. سابقه پژوهش‌های این چنینی؛ ۲. پیش‌فرض‌ها و سؤالات؛ منظور از پیش‌فرض‌ها و سؤالات، مبادی تصویری و تصدیقی است که ما گمان می‌کنیم که مؤلف باید قبلاً

نام کتاب معرف محتوای کتاب است. شاید بتوان گفت نام کتاب قدری جانب‌دارانه است. به این معنا که کتاب‌هایی که در این حوزه قبل از این، مثلاً توسط سید قطب با عنوان تصویر الفنی فی القرآن الکریم یا دیگران که این دیگران فهرست آثارشان به‌طور مستوفی در پایان این کتاب آمده، معمولاً رویکرد آن‌ها، رویکرد هنری محض بوده است. در واقع اگر هم تصویرهایی که در قرآن وجود دارد را احصا می‌کردند، از این باب بوده که به قرآن به‌مثابه متن نگاه می‌کردند. در پی کارکردهای آن نبودند. به قول دکتر عبدالسلام احمد الراغب، در پی کارکردهای هدایتی قرآن نبودند؛ یعنی به این نمی‌اندیشیدند که این تصویر در گستره اندیشه دینی چه کارکردی دارد، از جهت این که مخاطب پیام الهی را با حوزه‌ای از جهان غیب آشنا کند. فقط به خود تصویر به‌مثابه تصویر نگاه می‌کردند، به خاطر

به این مبادی پاسخ داده باشد و بنا بر آن مبادی نظرات خود را گفته باشد (در بخش چهارم که نقد کتاب است خواهیم گفت که برخی از این مبادی منقح نشده و این کتاب طبقه‌بندی موضوعات تصویری در قرآن است؛ ۳. اشاره‌ای به موضوعات کتاب؛ ۴. نقد شکلی و محتوایی کتاب.

پیشینه پژوهش

گمان می‌کنم آغاز گرایش‌هایی که منجر به نگارش چنین تألیفاتی شد و قرآن‌زوهان در چنین گرایش‌هایی از نوشتن تفاسیر مرسوم فاصله گرفتند، از قرن چهاردهم است. و مشخصاً نامی از شیخ محمد عبده ببریم و سپس از رشید رضا یاد کنیم. رشید رضا در واقع پیش‌رو مواجهه نوعی تفسیر متفاوت با قرآن است. گفتنی است، وقتی می‌گوییم متفاوت، منظور متفاوت در همان زمان و زمینه است.

نکته جالبی که وجود دارد این است که عبده در مقدمه تفسیر ده‌جلدی خود اشاره جالبی به بحث روش دارد و این اشارات آن قدر غیرمنتظره و غیرمعمول است که آدم را به یاد دکارت و گفتار در روش او می‌اندازد. معمول بوده که مفسرین ما (پیش از عبده) در تفاسیر شیعه و اهل سنت، در مقدمه تفاسیر خود مطالبی درباره علوم قرآن می‌گفتند، ولی هیچ‌کدام به بحث روش که در واقع حلقه مفقوده‌ای بین تفسیر و علوم قرآنی است، اشاره‌ای نمی‌کردند. این روش همان چیزی است که ما امروزه در تئوری فهم آن را هرمنوتیک نام می‌نهمیم. عبده در مقدمه کتاب خود درباره روش و این که قرآن را چگونه بفهمیم، سخن گفته است که این چیزی غیر از تفسیر و مباحث مربوط به علوم قرآنی است. بنابراین سزاوار است که نام عبده جزو کسانی که پیشرو این جریان‌اند، مطرح شود.

گفتنی است یکی از ویژگی‌های قرن چهاردهم این است که ما با گرایش‌های مختلف تفسیری مواجهیم. ما در این قرن با شخصی به نام سیداحمدخان هندی مواجه می‌شویم که تفسیری دارد با عنوان کشف الاسرار النورانیة القرآنیة فی ما يتعلم بالاجرام السماویة و الارضیة و الحيوانات و النباتات و الجواهر المعدیة که این تفسیر در دمشق به چاپ رسیده است. در ایران هم توسط انتشارات کوشان در سال ۱۳۶۲ به طبع رسیده است. از سیداحمدخان هندی گفتیم تا بگوییم آن جریانی که با عبده آغاز شد و در پایان به نصر حامد ابوزید رسید، در وسط آن، نام چه کسانی مطرح بوده و چه

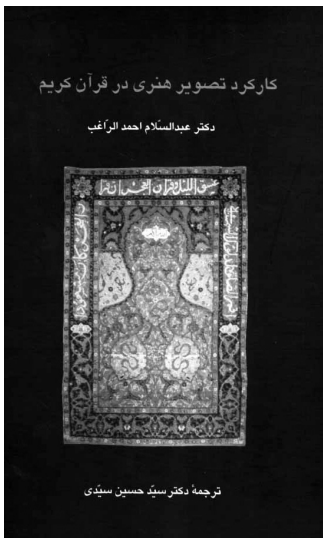
اتفاقاتی افتاده است. سپس از مجموع آن می‌رسیم به وضعیتی که در آن وضعیت کسانی چون دکتر عبدالسلام را در دامن خود پروریده است. در این جا به دو نمونه اشاره می‌کنم که از غرائب و عجایب آرای تفسیری سیداحمد خان است. یک مورد درباره سوره فیل است که سیداحمد خان درباره ابابیل می‌گوید که آن همان است که فارسی‌زبان‌ها آن را آبله می‌نامند. وی ابابیل را جمع آبله دانسته است. نمونه دیگر، آیه (انا خلقنا السموات و الارض بغیر عمد ترونها؛ ما زمین و آسمان را با ستون‌های نامرئی خلق کردیم). سیداحمد خان با اطمینان می‌گوید که این ستون‌های نامرئی همان جاذبه است که آیت الله معرفت در کتاب التفسیر و المفسرون به وی طعن می‌زند و بر وی خرده می‌گیرد.

این نمونه‌ها را گفتیم تا بگوییم که در این میراثی که از عبده آغاز می‌شود، فراز و نشیب داشته و خوب و بد با هم وجود داشته است.

از سیداحمد خان جدا می‌شویم و قدری جلوتر می‌آییم. شخص دیگری که می‌خواهم از او نام ببرم، سید قطب است با کتاب التفسیر الفنی فی القرآن که توسط مرحوم دکتر فولادوند با عنوان آفرینش هنری در قرآن ترجمه شده است. گرایشی که سید قطب به قرآن دارد و مخصوصاً در تفسیر شش جلدی وی با نام فی ظلال

القرآن نمایان است می‌توانیم نام آن را فرم در قرآن به‌مثابه فرم بنهیم. گفتنی است گرایشی که مؤلف کتاب در پی آن است در کار سید قطب خبری از آن نیست. سید قطب معتقد است که آن چه که فرم ادبی و هنری می‌نامیم که به آفرینش شعر یا تصویر هنری منجر می‌شود، قبل از هر چیز فرم است، هر کس به این فرم دست پیدا کرد، شاعر می‌شود. وی می‌گوید که شما وقتی از تخیل، چه در قالب استعاره یا تشبیه و آرایه‌های دیگر که در قرآن وجود دارد، بحث می‌کنید، دیگر به کارکرد الهی و هدایتی آن نباید کاری داشته باشید، زیرا فرم برای خود در ادبیات، فی‌نفسه دارای شأنت، ضرورت و مدخلیتی است. فارغ از این که به ابلاغ پیامی منجر شود یا نشود.

این ایده در زمان خود ایده‌ای مترقی بود. در واقع چند قدم از



یده متن به‌مثابه متن جلوتر بود. اما این خط و روش هرگز تعقیب نشد.

بعد از سید قطب، به امین الخولی می‌رسیم. امین الخولی تنها یک مقاله در زمینه علوم قرآنی دارد که این مقاله ابتدا به زبان عربی نگاشته شد و سپس توسط شاگردانش به زبان انگلیسی نگاشته شده است و در دایرةالمعارف اسلام به انگلیسی به چاپ رسید. لب حرف امین الخولی نقد گرایش‌های حدیثی در تفسیر است. جلوتر که می‌آییم به احمد محمد خلف الله می‌رسیم که کتاب دوران‌ساز الفن القصصی فی القرآن الکریم را نگاشت. این کتاب به فارسی ترجمه نشده است. تنها ابوالقاسم حسینی گزارشی از این کتاب را در کتابی به نام آفرینش در قصه‌های قرآن که نه سال قبل توسط مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما در قم به چاپ رسیده است، آورده است.

در ادامه از کسی نام می‌برم که جزو معاصرین این جریان است.

دکتر نصر حامد ابوزید با کتاب معروفش، مفهوم النص که توسط آقای مرتضی کریمی‌نیا تحت عنوان معنای متن ترجمه شده است. بعد از ابوزید مناسب می‌بینم از دو نفر نام ببرم که همه پژوهش‌هایی که



در حول و حوش چنین موضوعی صورت پذیرفته، وامدار کسانی که اشاره کردم و این دو شخص است. یکی دکتر فایز دایه با کتاب جمالیات الاسلوب؛ زیبایی‌های روش و جابر عصفور با کتاب الصورة الفنیة فی تراث النقدی و البلاغی؛ آفرینش هنری در میراث انتقادی و بلاغی است.

این فهرستی که عرض کردم، مجموعه تشکیل دهنده تیتراژ اول را تشکیل می‌داد که نام آن را سابقه پژوهش نهادم.

پیش‌فرض‌ها و سؤالات

منظورم از پیش‌فرض‌ها و سؤالات این است که چه مبادی تصویری و تصدیقی لازم است که ما قبلاً تکلیف آن‌ها را مشخص کرده باشیم و آن‌ها را منتقح کرده باشیم، سپس بر اساس آن مبنا بگوییم که تصویر هنری در قرآن وجود دارد و دارای چنین کارکردهایی است. چون فرض ما بر این است که ما با عنوان تصویر هنری در قرآن کریم، می‌خواهیم نسبت میان این تصاویر هنری را با آن‌چه که قرآن در صدد تبلیغ آن بوده را معلوم کنیم. می‌خواهیم بگوییم که قرآن در صدد پیام‌هایی بوده که پیامبر(ص)

تشخیص داده که این پیام‌ها با این نوع شیوه‌های زبانی بهتر خود را معرفی می‌کرده است. این مستلزم این است که قبلاً یک سری پیش‌فرض‌ها را منتقح کرده باشیم، که بنده این پیش‌فرض‌ها را به زعم خودم در چهار عنوان بیان می‌دارم (با این توضیح که پیش‌فرض چهارم، در قالب یک سؤال مطرح می‌شود و مربوط به حوزه ایرانی است تا عربی):

پیش‌فرض اول، اشاره به بحث روش است، و این که آیا همه قادر به فهم قرآن کریم هستند؟ قانداً پاسخ نه است. یعنی فهم قرآن مستلزم مقدمات و مبادی است. از جمله آشنایی با زبان عربی و مباحث علوم قرآنی است.

منظور بنده از روش، محتوای تفاسیر نیست. مثلاً اگر تفسیری عرفانی بود، بگوییم این تفسیر عرفانی است. منظور از روش، آن چیزی که در درون تفاسیر اتفاق افتاده نیست، منظورمان از روش، دقیقاً استراتژی و راهبرد استخراج معانی از الفاظ است. این راهبرد استخراج معانی از الفاظ برای کسی که عارفانه به قرآن می‌نگرد، مقتضی یک روش است و برای کسانی که فیلسوفانه، متکلمانه و ... به قرآن می‌نگرند، هرکدام مقتضی روشی جداگانه است. حال سؤال این است که آیا ما روش فهم قرآن را طوری منتقح کردیم که بعد در مرحله عمل از کارکردهای تصویری قرآن حرف بزنییم و معتقد باشیم که قرآن با بیان تصویری و با اسلوب زبانی تصویری که آغشته به تخیل و تشبیه است، می‌خواسته حرفی را بزند که آن حرف را با لحنی گزارشی و ساده نمی‌توانسته بگوید؟ در واقع تفکیکی در زبان قرآن قائل شویم و بگوییم فهم قرآن دو شعبه دارد؛ یکی برمی‌گردد به آن چیزی که تحت عنوان زبان تمثیلی و رمزی اتفاق می‌افتد؛ دیگری آن‌چه که زبان تمثیلی و رمزی نیست. این مستلزم بحث تئوریک و نظریه‌پردازی است. عرض بنده این است که باید این بحث را قبلاً کرده باشیم تا بعد بیاییم در این کتاب طبقه‌بندی از کارکردهای هنری تصویری قرآن ارائه دهیم. چون این کتاب، در واقع وارد حوزه مصداق‌ها می‌شود. و حوزه مصداق‌ها منطقاً بعد از حوزه نظریه‌پردازی است.

پیش‌فرض دوم، بحث زبان قرآن است. ما با زبان‌های مختلف مواجهیم. مثلاً زبان علمی که منجر به تفسیر علمی قرآن می‌شود. برخی مثل عبده و آیت‌الله فرقانی در زمان معاصر معتقدند که قرآن را براساس متدهای علمی می‌توان فهم کرد. یعنی برخی از آیات را نمی‌توان فهمید مگر آن‌که علم مربوط به آن را بدانید. برخی نیز

معتقدند فهم قرآن مبتنی بر زبان عرفی است. این تفکیک در زبان را مطرح کردم، برای این که بگویم قبل از این که ما به حوزه مصداق برسیم، ما قبلاً هم چنان که باید در حوزه روش مبنای خود را منقح کرده باشیم، در حوزه زبان نیز مبنای خود را منقح کنیم؛ یعنی اگر که باور داشته باشیم قرآن برخوردار از زبان رمزی است، معلوم کرده باشیم که زبان رمزی یعنی چه؟

پیش فرض سوم این است که معلوم کنیم وقتی به بُعد هنری قرآن توجه داریم، منظورمان از بُعد هنری دقیقاً چیست؟ اگر کتاب را تورق کنید، خواهید دید که در آن به کرات و مراتب از کلمه «ساخت»، «یافت» و اصطلاحاتی که در زبان‌شناسی جدید از آن استفاده شده، نام برده می‌شود. جالب است که مثلاً در صفحه ۴۱ کتاب از رنه ولگ، منتقد تاریخ نقد ادبی نام برده می‌شود. این سؤال برای آدم مطرح می‌شود که اصطلاحات «ساخت» و «یافت» که مربوط به حوزه فرم‌گرایهای معاصر روس است. قانداً قرآن را وقتی طبقه‌بندی می‌کنیم، باید مشخص کنیم نسبت بین آیات قرآن و این الفاظ جدید چیست؟ این اصطلاحات آن قدر تازه و داغ است، که اگر بخواهی متن قرآن که متعلق به زمان دور است را با این اصطلاحات توضیح دهی، نیاز به یک روش دارد. خوب بود مترجم در مقدمه کتاب به این مطلب اشاره می‌کرد.

نکته چهارم را به عنوان یک پرسش مطرح می‌کنم. سؤال این است که جامعه ما؛ یعنی جامعه ایرانی در وضع فعلی از تفکر که به سر می‌برد، احتیاج به چه پژوهش‌هایی در حوزه قرآن دارد؟ آیا کار ما درباره قرآن با چنین کتاب‌هایی راه می‌افتد؟ آیا مشکلات قرآن‌پژوهی را، چه در حوزه آکادمیک و چه در حوزه فهم عمومی و روشن‌فکرانه حل می‌کند یا نه؟ آیا مسئله ما با قرآن چنین مباحثی است؟ بنده به این پرسش‌ها پاسخ قاطعی نمی‌توانم بدهم، ولی به نظر می‌آید که مسائل مهم‌تری وجود دارد که خوب است پژوهش‌گران و مترجمان ما هم و غم خود را صرف آن مسائل مهم‌تر کنند. برخی از این مسائل مباحثی بود که بنده تحت عنوان پیش‌فرض‌ها مطرح نمودم. یکی از دلایلی که این کتاب را در درجه چندم پژوهش‌های مهم قرار می‌دهم، این است که این کتاب فاقد نظریه‌پردازی است و اصلاً بعد تئوری ندارد. ممکن است کسی دیگری در این مملکت هم به یک طبقه‌بندی دیگر برسد، اما آن فقط یک طبقه‌بندی دیگر می‌تواند باشد، اما چیزی به بار تئوریک قرآن‌پژوهی در این حوزه اضافه نکرده است.

اشاره مختصری به موضوعات کتاب

بخش اول درباره تعریف طبیعت تصویر است؛ این بخش مبادی تصویری و تصدیقی بحث است. نتیجه جالبی که مؤلف در این بخش گرفته و به نظر بنده فقط به همین دلیل بخش اول خواندنی‌تر از بخش‌های دیگر کتاب است، این است که عالمان بلاغت، امثال جرجانی، همه‌شان متأثر از فیلسوفان بوده‌اند و دارای روشی هستند. چون فیلسوف همیشه صحبت از روش می‌کند. رویکرد فیلسوف عقلی است. فیلسوف در چون و چرا کردن خود به یک روش می‌رسد؛ مثلاً بوعلی به روش مشائی می‌رسد، صدرا به روش حکمت متعالیه می‌رسد، سهروردی به روش اشراقی و این روش که در عالم فلسفه آن را روش عقلی می‌نامیم، همان چیزی است که بنده در مقدمه بحث گفتم لازم است که مبانی را منقح کرده باشیم.

نکته دیگری که در فصل اول به آن پرداخته می‌شود، طبقه‌بندی منتقدان معاصر و کلاسیک است.



بخش دوم کارکردهای نزدیک تصویر قرآنی است. منظور از کارکردهای نزدیک، در واقع آن مفهوم درک‌شده از ظاهر تصویر قرآنی است. در این بخش، مؤلف از معنای نزدیک تصویر در آیه می‌گوید که با مراجعه به شأن نزول مشخص می‌شود.

بخش سوم، کارکرد دور تصویر قرآنی است. که مؤلف آن را معنای معنا می‌نامد. چنان که کارکردهای نزدیک را معنا می‌نامد.

نقد کتاب

در سخن‌های پیشین انتقاداتی را درباره کتاب بیان کردم و خلاصه آن را در دو نمونه بیان می‌دارم: یکی این که جامعه فکری ما، عجلتاً در حوزه پژوهش‌های علوم قرآنی احتیاج مبرمی به این کتاب‌ها ندارد. دوم این است که مبانی معرفتی آن چه که مؤلف آن را به عنوان تصویر هنری نام می‌برد، منقح نشده است. در صورتی که مثلاً در کتاب محمد خلف الله بحث درازدامن تئوریک دارد که در آن نظریه‌پردازی کرده است. سید قطب هم به همین ترتیب است. درباره ترجمه معتقدم که ترجمه کتاب خوب است. اما نمونه‌هایی هم وجود دارد که سبب می‌شود این کتاب نیاز به ویرایش دارد. منظور از ویرایش تطبیق متن عربی با فارسی آن است.